



صلح، توسعه و حقوق بشر

آندره ساخاروف



صلح، توسعه و حقوق بشر

آندره ساخاروف



توانا
TAVAANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

صلح، توسعه و حقوق بشر
(Peace, Progress, and Human Rights)

آندره ساخاروف (Andrei Sakharov)

نقاشی روی جلد: Torso اثر کازمیر مالویچ

ترجمه: آموزشکده توانا (آموزشکده آنلاین برای جامعه مدنی ایران)

e-collaborative for civic education

ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند. ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که میشمار صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیر گرای و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است. ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memaradehgi

Akbar Attari

صلح، توسعه و حقوق بشر^۱

آندره ساخاروف^۲

صلح، توسعه و حقوق بشر سه هدف جدایی ناپذیرند. رسیدن به هر یک از آنها بدون توجه به آن دو دیگر غیرممکن است. این ایده اساس سخنرانی امروز من است. از این که این جایزه فاخر و مهم، جایزه صلح نوبل به من اعطا شده، همین طور از این که به من اجازه داده شده است تا با شما سخن بگویم، سپاس گزارم. توجه و تاکید کمیته داوران بر دفاع از حقوق بشر، به عنوان بنیان اصلی همکاری راستین و پایدار بین المللی موجب خشنودی عمیق من است. مایلم بر اهمیت این ایده تاکید

۱. این خطابه ۱۱ دسامبر ۱۹۷۵ هنگام دریافت جایزه نوبل ایراد شده است. متن حاضر پارسی شده این گفتار از ترجمه انگلیسی آن است که با اندکی تلخیص به خوانندگان فارسی زبان تقدیم می شود.

۲. آندره دیمیتروویچ ساخاروف (Andrei Dmitrievich Sakharov) زاده ۲۱ مه ۱۹۲۱ - در گذشته ۱۴ دسامبر ۱۹۸۹) فیزیکدان هسته‌ای شوروی؛ پس از بهاران اتمی هیروشیما توسط آمریکا، دولت شوروی گروهی از دانشمندان را موظف کرد در این زمینه مطالعه کنند. این تحقیقات با ابتکارات ساخاروف منجر به اختراع اولین بمب هیدروژنی در سال ۱۹۵۲ شد. از این رو عنوان «پدر بمب هسته‌ای شوروی» به وی اعطا شد. اما زمانی که وی به امکان کاربرد و قدرت تخریب بمب‌های هیدروژنی پی برد به مخالفت به استفاده از آن برخاست و به خاطر این مخالفت و فعالیت‌هایش، در سال ۱۹۷۵ برنده جایزه صلح نوبل شد. ساخاروف به عنوان قهرمان دموکراسی و حقوق بشر در شوروی شناخته می شود.

کنم که اطمینان خاطر جهانیان، فهم متقابل، منع گسترش تسلیحات، همچنین نیل به امنیت بین‌المللی، بدون وجود جامعه‌ای آزاد، دسترسی بدون محدودیت به اطلاعات، آزادی عقیده، حق نشر و بیان، نیز حق مهاجرت و انتخاب آزادانه کشوری که هر کس می‌خواهد برای زندگی برگزیند، امکان‌پذیر نیست. همچنین بر این باورم که آزادی عقیده و دیگر آزادی‌های مدنی، اساس پیشرفت علم و تضمین‌کننده عدم سوء استفاده از علم برای چپاول بشریت هستند. این آزادی‌ها در عین حال که زمینه را برای توسعه اقتصادی و اجتماعی فراهم می‌کنند، امکان دفاع موثر از حقوق جمعی را از نظر سیاسی تضمین می‌کنند. افزون بر آن، من می‌خواهم از فرضیه قطعیت و اولویت اهمیت آزادی‌های سیاسی و مدنی در شکل‌دهی به آینده بشریت دفاع کنم. این ایده در بن خود با عقاید رایج مارکسیستی و بینش تکنوکرات‌ها، که به زمینه‌های اجتماعی، مادی و اقتصادی اهمیت ویژه‌ای می‌دهند، متفاوت است. (البته به هیچ وجه قصد ندارم با این سخن اهمیت شرایط مادی در جامعه را نادیده انگارم.)

شواهد زیادی گواه آن است که در ابتدای نیمه دوم قرن بیستم بشریت به مرحله حیاتی و سرنوشت‌سازی از تاریخ خود رسیده است. بمب‌های هسته‌ای حرارتی که به واقع قادر به نابودی تمامی بشریت هستند، وارد چرخه تولید شده‌اند. با صرف نظر از سلاح‌های میکروبی و شیمیایی، در اثر پیشرفت‌های اقتصادی، صنعتی و علمی، سلاح‌های به اصطلاح «متعارف» نیز به طرز غیر قابل مقایسه‌ای خطرناک‌تر شده‌اند.

بی‌تردید پیشرفت‌های صنعتی و فناوری از مهم‌ترین عوامل پیروزی بر فقر، قحطی و بیماری‌ها هستند. با وجود این، همین پیشرفت به تغییرات شومی در طبیعتی انجامیده که ما در آن می‌زییم و از منابع آن به طور غیر متعهدانه بهره‌برداری می‌کنیم. در ادامه این مسیر بشریت با خطرهای جدی زیست - محیطی روبرو است.

روند پرسرعت تغییر شکل روش‌های سنتی زیستن، به خصوص در کشورهای در حال توسعه به پدیده انفجار جمعیت منجر شده است. این رشد سریع جمعیت، که سبب پیدایش مسائل پیچیده اقتصادی، اجتماعی و روانی شده، به مشکلاتی بسیار جدی‌تر در آینده منجر خواهد شد. در بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین کمبود غذا عامل تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت صدها میلیون نفر خواهد بود که سهم‌شان از زندگی محکوم به گرسنه بودن از لحظه تولد است. بنابراین، علی‌رغم موفقیت‌های «انقلاب سبز»، از نگاه بسیاری از متخصصان چشم‌انداز آینده بشر تهدیدآمیز و اسفناک خواهد بود.

با وجود این، کشورهای توسعه‌یافته هم با مشکلات جدی مواجه هستند. یکی از این مسائل فشارهای ناشی از گسترش فراینده شهرسازی است؛ تغییراتی که ثبات روانی و اجتماعی جامعه را مختل می‌کند: مدگرایی، چرخه باطل تولید و مصرف، پر شتاب و بی‌معنا شدن زندگی روزمره، افزایش اختلال‌های عصبی و روانی، فزونی شمار افراد محروم از رابطه نزدیک با طبیعت و هنجارهای زندگی سنتی، فروپاشی کانون خانواده و نبود تفریحات سالم، بی‌توجهی به باورهای اخلاقی و معنوی جامعه و احساس فقدان هدفی متعالی در زندگی توسط بخش قابل توجهی از افراد.

در عین حال شاهد پیدایش مجموعه نگران‌کننده‌ای از دیگر رویدادها و پدیده‌های اجتماعی هستیم؛ از جمله افزایش بزهکاری، اعتیاد به الکل و مواد مخدر و گسترش اعمال تروریسم. فرسایش قریب‌الوقوع منابع طبیعی، خطر انفجار جمعیت، همچنین مشکلات ریشه‌دار بین‌المللی، سیاسی و اجتماعی نه تنها در حال وارد کردن ضربه‌ای کاری به کشورهای در حال توسعه‌اند، بلکه موجب محرومیت جمع زیادی از کسانی خواهند شد که مدت‌هاست به وفور امکانات، ثروت و زندگی راحت کرده‌اند.

در عین حال، قطب‌بندی‌ها و رقابت‌های سیاسی موجود در جهان نقش مهم‌تر و تعیین‌کننده‌ای‌تری در شکل‌گیری مشکلات گریبان‌گیر بشریت ایفا می‌کنند؛ تضادهایی که دنیا را به سه بخش به اصطلاح جهان اول (که معمولاً به کشورهای غربی اطلاق می‌شود)، جهان دوم (سوسیالیست‌ها) و جهان سوم (کشورهای در حال توسعه) تقسیم کرده است. در واقع دو کشور قدرتمند سوسیالیست به امپراتوری‌های مهاجم و تمامیت‌خواهی تبدیل شده‌اند که در آن‌ها یک حزب و دولت بر تمامی جوانب زندگی، سلطه‌ای نامحدود دارد. آن‌ها ظرفیت بالایی برای گسترش دارند و در حال تلاش برای گسترش سیطره‌شان بر دیگر مناطق کره زمین هستند. یکی از این دولت‌ها - جمهوری خلق چین - تاکنون تنها به درجه نازلی از رشد اقتصادی رسیده است، در حالی که دیگری - اتحاد جماهیر شوروی - با سوءاستفاده از منابع طبیعی بی‌همتایش و به کارگیری گسترده توانایی‌های ساکنانش در قبال تحمل سختی و محرومیت، امروزه به پتانسیل عظیم نظامی و درجه نسبتاً بالایی از توسعه (اگرچه یک‌جانبه) اقتصادی دست یافته است.^۱ ولی در شوروی همچنان استانداردهای

۱. این مطالب با توجه به شرایط و اوضاع دهه هشتاد میلادی است؛ برخلاف اینک که چین دومین اقتصاد جهان است و اقتصاد روسیه، وارث اصلی اتحاد جماهیر شوروی، به‌ویژه پس از بحران اوکراین و تحریم‌های غرب علیه آن کشور با مشکلات جدی مواجه است.

زندگی مردم پایین و آزادی‌های مدنی نسبت به کشورهای سوسیالیستی کوچک‌تر، محدودتر است. مسایل بغرنج سیاسی در صحنه بین‌المللی و اقتصادهای ناکارآمد دست به دست هم داده‌اند، باعث دشواری‌های فزاینده جهان سوم شده‌اند. علاوه بر این، چند قطبی شدن باعث تحکیم همان خطرهای جدی می‌شود که دنیا را تهدید می‌کند: خطر جنگ اتمی، قحطی، آلودگی زیست‌محیطی، فرسایش منابع طبیعی، افزایش جمعیت و محرومیت بشریت از وجه انسانی‌اش.

من بر آنم که اگر درهم‌تنیدگی این تضادها و مشکلات پیچیده را در تمامیت‌شان در نظر بگیریم، هرگونه تلاش برای کاهش سرعت پیشرفت‌های علمی و فناوری، کوشش برای معکوس کردن فرآیند شهرسازی، انزواگری، بازگشت به زندگی مردسالارانه، یا فراخواندن به رنسانسی بر اساس بازگشتن به ارزش‌های کهن ملی، امری کاملاً غیر واقعی است. پیشرفت‌گریز ناپذیر است و متوقف کردن آن به معنای انحطاط و سقوط تمدن‌مان خواهد بود.

از آشنایی بشر با کودهای مصنوعی، کشاورزی مکانیزه، مواد شیمیایی سمی و روش‌های تولید انبوه محصولات زراعی دیر زمانی نگذشته است. کسانی هستند که ما را به بازگشت به راه‌های سنتی و امن‌تر کشاورزی دعوت می‌کنند. ولی آیا این راهکار در دنیایی که صدها میلیون نفر از گرسنگی رنج می‌برند قابل اجرا است؟ برخلاف نظر این دسته، من معتقدم که ما بدون شک مجبور به گسترش استفاده از راهکارهای مدرن کشاورزی در سرتاسر جهان، از جمله کشورهای در حال توسعه هستیم. ما نمی‌توانیم نتایج تحقیقات پزشکی را انکار کنیم؛ نمی‌توانیم از گسترش تحقیقات در شاخه‌های مختلف این علم جلوگیری کنیم. این علوم، شامل میکروبی‌شناسی، ویروس‌شناسی، کالبدشناسی اعصاب، ژنتیک، و جراحی ژنتیک باید بدون توجه به خطرهایی که در سوءاستفاده از روش‌های‌شان وجود دارد، همچنین بدون لحاظ کردن نتایج احتمالی نامطلوب و ناخواسته اجتماعی‌شان، پیش برده شوند. این برخورد از جمله باید شامل پژوهش‌های مرتبط با بازسازی توانایی‌های ذهنی بشر، تحت احاطه در آوردن رفتارهای جمعی، شکل‌دهی به ساخت وسایل ارتباط جمعی جهانی و بازآفرینی روش‌های پردازش و سازماندهی اطلاعات شود. خطرهای بسیار جدی قرار گرفتن نتایج این تحقیقات در اختیار دیوان‌سالاران عاری از هرگونه حس مسئولیت و تمایل به پنهان‌کاری، پر واضح است. با این وجود، پیشبرد این تحقیقات زیر نظر دولت و با در نظر گرفتن نتایج آزمایش‌ها و ملاحظات جامعه‌شناسی می‌تواند دستاوردهای مهمی برای بشریت داشته باشد. جدا از نتایج

اجتماعی‌ای که ممکن است در پی داشته باشند، ما قادر نیستیم کارکرد روزافزون مواد مصنوعی، خوراک‌های ترکیبی یا نقش فناوری در تمامی جوانب زندگی بشر را نادیده بگیریم. ما نمی‌توانیم به استفاده فراینده از فناوری و افزایش تولید صنعتی اعتراض کنیم. ما نمی‌توانیم به ساخت نیروگاه‌های عظیم انرژی هسته‌ای حرارتی یا به تحقیقات در زمینه فیزیک اتمی اعتراض کنیم؛ زیرا این‌ها نیروی محرکه و اساس تمدن ما هستند. در این رابطه باید یادآوری کنم که بیست و پنج سال پیش، من و معلمم، ایگور یوگنویچ تام، برنده جایزه فیزیک نوبل، اساس تحقیقات هسته‌ای را در کشورمان بنا کردیم. امروزه این تحقیقات به افق‌های شگرفی دست یافته و در جهات مختلفی شکوفا شده است: از زیرساخت‌های کلاسیک برای جداسازی حرارت مغناطیسی تا شیوه‌های ابزاری برای استفاده از لیزر.

ما نمی‌توانیم به کسانی اعتراض کنیم که همت آنان نه تنها سلطه بر نواحی همجوار کره زمین، بلکه فتح دیگر نقاط کیهان برای یافتن نشانه‌هایی از تمدن‌های غیرزمینی است. شانس موفقیت این آزمایش‌ها احتمالاً بسیار کم است، اما درست به همین دلیل ممکن است در صورت موفقیت به نتایج چشمگیری دست یابند.

در اینجا من تنها به ذکر چند مثال پرداخته‌ام، اما بدون شک نمونه‌های فراوان دیگری از این دست وجود دارد. در حقیقت تمامی جوانب مهم پیشرفت، بافتار واحدی را ایجاد کرده‌اند و با نادیده انگاشتن حتی یکی از این وجوه، تمام زیرساخت‌های تمدن از هم خواهد گسست. پیشرفت قابل تفکیک نیست؛ اما اصول فکری نقش مهمی در فرایند پیشرفت ایفا می‌کنند. تلاش فراگیر برای بی‌اهمیت جلوه دادن این اصول در کشورهای سوسیالیست، بدون شک به جزم‌اندیشی‌های پوپولیستی - ایدئولوژیک فلسفه رسمی دولت وابسته بوده، ممکن است به راحتی به ارائه تصویری مشوش از پیشرفت، و حتی تعلیق و اختتامش منجر شود. رشد سالم پیشرفت تنها با رهبری خرد امکان‌پذیر است. نقش افکار عمومی، جامعه مدنی آزاد و آزادی‌اندیشه، در مورد مسأله مهمی مثل حفظ محیط زیست برجسته می‌شود. آزادی نسبی که بعد از مرگ استالین در اوایل دهه شصت در کشورمان ایجاد شد این فرصت را فراهم آورد تا جامعه درباره این مهم به گفت‌وگو بپردازد. با وجود این، تنها راهکار موثر برای حل این مشکل، تحکیم قوانین اجتماعی و بین‌المللی است. منع گسترش تسلیحات کشتار جمعی و تحقیقات علمی در زمینه ساخت این سلاح‌ها هم از جمله آن دسته از مقولات حیاتی است که نیازمند آگاهی افکار عمومی و جامعه مدنی آزاد است.

آزادی اندیشه، آگاهی افکار عمومی، نظام آموزشی تکثرگرا، آزادی رسانه‌های جمعی و دسترسی به منابع اطلاعات، همه و همه مواهبی کمیاب در کشورهای سوسیالیست هستند. این نتیجه اقتصاد، سیاست و ایدئولوژی وحدت‌گرایی است که ویژگی بارز این کشورهاست. در عین حال، این اصول از لوازم حیاتی جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده آگاهانه و یا ناآگاهانه از قدرت هستند. یک سیستم موثر آموزشی و انتقال خلاقانه داده‌ها از یک نسل به نسل دیگر تنها در فضای فکری باز و آزاد امکان‌پذیر است. در مقابل، اسارت فکری و تطابق‌گرایی تاسف‌آور بوروکراسی‌ها از همان ابتدا مانند آفتی بر جان علوم انسانی، ادبیات و هنر می‌نشیند و در نهایت منجر به نزول سطح تفکر، دیوان‌سالاری و رسمی‌سازی نظام آموزشی، افول تحقیقات علمی، جلوگیری از ایجاد انگیزه برای کار خلاقانه، و ایستایی و از هم گسیختگی می‌شود.

در این دنیای چند قطبی، به لطف تشنج‌زدایی‌ها، نظام‌های تمامیت‌خواه از نوع ویژه‌ای از رایگان‌خواری فکری بهره می‌برند و از برکات تفکر دیگران استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد که اگر تغییرات درونی که همه ما به الزام آن‌ها معتقد هستیم انجام نپذیرند، این کشورها به‌زودی به تطبیق با این نوع برخورد مجبور خواهند شد. پذیرش این امر تنها منجر به افزایش خطر اتفاقات تشنج‌آمیز در صحنه جهانی می‌شود. همکاری بین کشورهای غربی، کشورهای سوسیالیست و کشورهای در حال توسعه یکی از لوازم صلح است. این همکاری شامل مبادله دستاوردهای علمی، فناوری، تجاری، و کمک‌های مالی متقابل می‌شود، به خصوص زمانی که موضوع دسترسی به غذا مطرح باشد. اما این همکاری باید بر پایه اعتماد متقابل این جوامع استوار شده باشد؛ به بیانی دیگر باید بر پایه‌های تفکری باز و آزاد و برابری حقیقی سوار شده باشد، نه بر اساس ترس کشورهای دموکراتیک از همسایه‌های تمامیت‌خواه‌شان. در صورت اخیر، تعامل تنها به معنای تامین منافع همسایه قدرتمند خواهد بود. اما چنین رویه و سیاستی تنها می‌تواند روز شومی را که به‌زودی خواهد رسید، مدتی به تاخیر اندازد؛ ولی به هر صورت آن شرایط دهشتناک، در ابعادی چند برابر، روزی محقق خواهد شد. تشنج‌زدایی تنها زمانی اطمینان‌بخش خواهد بود که با گشایش تمامی کشورها به یکدیگر، هوشیاری بالای جمعی، تبادل آزاد اطلاعات و احترام کامل تمامی کشورها برای حقوق مدنی و سیاسی همراه باشد. خلاصه آن که افزون بر تشنج‌زدایی در صحنه عینی رویدادها، از قبیل خلع سلاح و تجارت، تشنج‌زدایی باید در حوزه عقیدتی و جهان‌بینی هم رخ دهد. رییس‌جمهور فرانسه، ژیسکار دستن، این

مهم را در چهارچوب قابل تحسینی در خلال سفرش به مسکو مطرح کرد.

پیش از پرداختن به موضوع خلع سلاح، می‌خواهم با استفاده از این فرصت بار دیگر بخشی از طرح‌های کلی پیشنهادم را به شما یادآوری کنم، که مهم‌ترین‌شان ایده تشکیل یک شورای بین‌المللی مشورتی، زیر نظر سازمان ملل، برای نظارت بر مسایلی از قبیل خلع سلاح، حقوق بشر و حفظ محیط زیست است. به نظرم چنین شورایی می‌تواند از دولت‌ها انتظار پاسخگویی به پرسش‌ها و پیشنهادهایش را داشته باشد. این شورا می‌تواند نهادی تاثیرگذار برای گفتگو و تبادل اطلاعات درباره مهم‌ترین مسائل پیش‌روی جامعه جهانی باشد. امیدوارم از این ایده حمایت شود.

به علاوه، می‌خواهم بر اهمیت استفاده از نیروهای مسلح سازمان ملل، به منظور مهار و حل کشمکش‌های برخی دولت‌ها و اقلیت‌های نژادی آن کشورها تاکید کنم. من احترام زیادی برای نقش سازمان ملل قائل هستم و فکر می‌کنم این نهاد از مهم‌ترین امیدهای بشریت برای آینده‌ای بهتر است. من درباره این موضوع در کتابم، «کشور و جهان»، نوشته‌ام. اما بعد از انتشار این کتاب واقعه اسفناکی اتفاق افتاد: مجمع عمومی سازمان ملل، بدون هیچ تبادل نظری، صهیونیسم را نوعی از نژادپرستی و تبعیض نژادی اعلام کرد. در حالی که پایه جهان‌بینی صهیونیستی تولد دوباره یهودیان در قالبی ملی بعد از دو هزار سال پراکندگی است، نه ضدیت با مردمان دیگر. پذیرفتن قطعنامه‌ای از این دست به اعتبار سازمان ملل لطمه زده است. ولی حتی با وجود لواجیحی از این دست، که عمده‌تا پیامد فقدان حس مسئولیت کافی در میان رهبران ملل جوان‌تر عضو این سازمان است، معتقدم که این نهاد، دیر یا زود، با اتکا به اهداف مذکور در منشورش، در جایگاهی خواهد بود که نقش ارزشمندی در حیات بشریت ایفا کند.

در مورد مساله حقوق بشر، که بخش پایانی صحبت من را تشکیل می‌دهد، می‌خواهم به طور مشخص درباره کشورم صحبت کنم. در طی ماه‌هایی که از زمان کنفرانس هلسینکی سپری شده، هیچ پیشرفتی در این زمینه حاصل نشده است. در واقع در بعضی موارد می‌شود حتی از تلاش‌های افراط‌گراها برای «نمک بر زخم پاشیدن» یاد کرد. این مشکلات شامل مسایل مهمی از قبیل تبادل بین‌المللی اطلاعات، حق زندگی در کشور دلخواه، حق مسافرت به خارج برای تحصیل، کار، معالجه پزشکی و یا گردشگری می‌شود. برای این که مثال‌های قابل قبولی برای ادعایم ارائه کنم، می‌خواهم به چند مورد که به طور تصادفی انتخاب شده‌اند، نه به منظور ارائه تصویری کامل از شرایط، اشاره کنم.

همه شما، شاید حتی بهتر از من، می‌دانید که نوجوانان دانمارکی می‌توانند تا دریای آدریاتیک رکاب بزنند، بدون این که کسی به آن‌ها انگ «نوجوانان جاسوس» بزند. اما فرزندان شوروی قادر به این کار نیستند! من مطمئنم که همه شما توانایی به خاطر آوردن مثال‌هایی از این دست را دارید.

همان‌طور که می‌دانید، مجمع عمومی سازمان ملل، در نتیجه فشاری که کشورهای سوسیالیست به آن وارد کردند، تصمیم به محدود کردن حق پخش برنامه‌های تلویزیونی از طریق ماهواره‌ها گرفت. من معتقدم اینک پس از برگزاری کنفرانس هلسینکی ما دلایل کافی برای بازبینی در مورد این تصمیم را داریم. حق پخش برنامه‌های تلویزیونی می‌تواند برای میلیون‌ها شهروند شوروی هم بسیار مهم باشد، و هم جالب.

در شوروی کمبود فراوانی در زمینه تولید اندام مصنوعی و دیگر ابزارهای یاری‌کننده معلولان وجود دارد. ولی معلولان اهل شوروی، حتی اگر دعوت‌نامه‌ای رسمی از موسسه‌ای خارجی دریافت کرده باشند، مجاز نیستند برای رسیدگی به مشکلات‌شان به خارج از کشور مسافرت کنند.

روزنامه‌فروشی‌ها در شوروی روزنامه‌های ضد کمونیستی نمی‌فروشند، حتی خرید تمامی شماره‌های فصل‌نامه‌های کمونیستی نیز ممکن نیست. فصل‌نامه‌های آموزنده‌ای از قبیل «آمریکا» هم بسیار کمیابند. آن‌ها تنها در شمار معدودی از دکه‌ها به فروش می‌روند و به سرعت توسط خوانندگان علاقه‌مند خریداری می‌شوند - البته به شرط خریداری اقلام دیگری که به فروش نمی‌روند.

فردی که بخواهد از شوروی مهاجرت کند باید دعوت‌نامه‌ای رسمی از خویشاوندی نزدیک داشته باشد. برای بسیاری از مردم این مشکلی حل‌ناشدنی است. به طور مثال، سیصد هزار آلمانی می‌خواهند به جمهوری فدرال آلمان مهاجرت کنند، در حالی که سهمیه سالانه مهاجرت تنها پنج هزار نفر است. در نتیجه، هر فردی برای مهاجرت باید دورنمایی شصت ساله در نظر داشته باشد. این یک تراژدی بزرگ است. موقعیت کسانی که می‌خواهند به خانواده‌های‌شان در کشورهای غیر کمونیستی بپیوندند به طور ویژه‌ای دردناک است. آن‌ها هیچ‌جا نمی‌توانند اقامه دعوا کنند. در چنین شرایطی جواب‌های بی‌معنای مقامات مسئول محدودیتی نمی‌شناسد. حق میلیون‌ها کارگر کلخوز، و یا صدها هزار تاتار اهل کریمه - که سی سال پیش با سنگدلی و خشونت از سرزمین نیاکانشان رانده شدند و حق بازگشت به آنجا را

ندارند - برای مسافرت و یا مهاجرت به کشوری که آرزوی زندگی و کار در آن را دارند، هنوز هم پایمال می‌شود.

معاهده هلسینکی بر حق آزادی اندیشه تأکید می‌کند. با این وجود، احقاق مفاد این معاهده تنها از طریق نبردی جدی و پیگیر امکان‌پذیر است. امروزه هزاران نفر در شوروی به خاطر عقایدشان از طریق مراجع قضایی و غیر قضایی آزار و اذیت می‌شوند؛ مثلاً به خاطر تربیت فرزندان‌شان در چهارچوب‌های مذهبی، یا به دلیل مطالعه و پخش نوشتارهایی که خلاف میل دولت است - حتی میان شمار اندکی از دوستان -، به خاطر نگارش نوشتارهای مذهبی و یا به علت تلاش برای خروج از کشور. در حالی که بر اساس اصول دموکراتیک همه این اقدامات کاملاً قابل قبول هستند. در حوزه اخلاقی هم این آزار و اذیت‌ها متوجه کسانی می‌شود که در اقداماتی از این قبیل نقش داشته‌اند: دفاع از حقوق قربانیان رفتارهای ناعادلانه، چاپ و انتشار اطلاعات درباره زندانیان سیاسی و عقیدتی، یا محکومان به کار اجباری.

تصورش دشوار است، اما هم‌اکنون که ما در این مکان و در این روز خجسته دور هم جمع شده‌ایم، صدها و هزاران زندانی عقیدتی از سوء تغذیه، از نبود پروتئین و ویتامین در غذای روزانه، از کمبود دارو و فشار بی‌رویه رنج می‌برند. فرستادن ویتامین و دارو برای زندانیان ممنوع است. آن‌ها از سرما و رطوبت و خستگی سیاهچاله‌های نیمه‌روشن می‌لرزند. آن‌ها مجبورند تا برای حفظ انسانیت‌شان بی‌وقفه بجنگند، و هر روز باورهاشان در معرض حملات «ماشین تبلیغاتی دولت» قرار می‌گیرد. در حقیقت، آن‌ها بر ضد نابودی جان‌شان می‌جنگند. این ویژگی انحصاری اردوگاه‌های کار، با دقت مخفی نگاه داشته شده است. شدت رنجی که بر چند نفری که از این واقعیت پرده برداشته‌اند، تحمیل شده بهترین گواهی بر اثبات حقیقت ادعاهای‌شان است. اگر باورهای ما درباره جایگاه و منزلت انسان، تغییری فوری در شرایط این زندانیان حتی اگر گناهکار باشند، مطالبه می‌کند، در مورد عذاب بی‌گناهان دیگر چه می‌توان گفت؟

راه حل اصلی مساله آزار و اذیت منتقدین، آزادی آنان بر اساس توافق‌نامه‌های بین‌المللی است: آزادی تمام زندانیان سیاسی، تمام زندانیان عقیدتی، تمام کارگران اردوگاه‌های کار اجباری و بیماران کلینیک‌های روان‌پزشکی، بر اساس قطع‌نامه‌ای از مجمع عمومی سازمان ملل. این قطع‌نامه به معنای دخالت در امور داخلی هیچ کشوری نیست، زیرا که شامل حال تمامی کشورها - شوروی، اندونزی، شیلی،

جمهوری آفریقای جنوبی، اسپانیا، برزیل^۱ و یا هر کشور دیگری - بر اساس یک وجه مشترک می‌شود: به دلیل آن که در اساس نامه سازمان ملل درباره دفاع از حقوق بشر سخن رفته است، نمی‌توان این موضوع مهم را امری صرفاً داخلی تلقی کرد. برای دستیابی به این هدف مهم، نباید از هیچ تلاشی فروگذار کرد، مهم نیست که این راه چه میزان دشوار باشد. این دشواری در نشست اخیر سازمان ملل مشخص شد که در آن ایالات متحده پیشنهادی برای عفو سیاسی را وارد دستور کار جلسه کرد. زیرا پس از آن که شماری از کشورها برای استنباط مفهوم ارائه شده از عفو تلاش کردند، ایالات متحده از این پیشنهاد صرف نظر کرد. من از این اتفاق بسیار متاسفم، زیرا نمی‌شود صورت مساله را پاک کرد. من عمیقاً معتقدم که آزادی عده معدود، هر چند مجرم به این و یا آن جرم، بهتر از حصر هزاران انسان بی‌گناه است که در معرض شکنجه‌اند. بدون این که چشم‌انداز چنین راه حلی‌هایی را از نظر خارج کنیم، امروزه باید برای هر شخصی که حقوق انسانی‌اش به ناحق پایمال می‌شود، جداگانه مبارزه کنیم. آینده ما در گرو این مبارزه است.

من معتقدم که در تلاش برای دفاع از حقوق بشر، باید پیش از هر چیز حامی قربانیان بی‌گناه رژیم‌های دست‌نشانده کشورهای مختلف باشیم، بدون این که خواهان نابودی و محکومیت کامل این رژیم‌ها شویم. ما به اصلاحات نیازمندیم نه انقلاب. ما به جامعه‌ای صبور، تکثرگرا و انعطاف‌پذیر نیازمندیم که آگاهانه و هوشمندانه قادر به نهادینه کردن تجربیات آزاداندیشانه دیگر نظام‌های اجتماعی باشد. تشنج‌زدایی چیست؟ هم‌نوایی چیست؟ ما به شعار دادن اعتقادی نداریم، بلکه خواهان اراده‌ای جمعی برای خلق جامعه و جهانی بهتر و آزادتر هستیم.

هزاران سال پیش، قبایل اولیه بشری برای بقای خود محرومیت‌های فراوانی را تحمل کردند. در این تلاش برای بقا، نه تنها مهارت استفاده از چماق مهم بود، بلکه توانایی تفکر منطقی، توان رشد و حفظ تجارب و دانش قبیله، همچنین توانایی در تشکیل پیوند همکاری با دیگر قبایل مهم‌تر بود. امروزه تمامی بشریت با آزمایش‌های مشابهی مواجه است. در این جهان پهناور حتماً تمدن‌های فراوانی وجود دارند، از جمله آن‌هایی که از ما خردمندتر و «موفق‌ترند». من با این فرضیه کیهانی که ادعا می‌کند که زایش، بسط و انقباض جهان تا ابد دوباره و دوباره تکرار خواهد شد، موافق هستم. در تطابق با این ایده، تمدن‌های موفق‌تر باید در صفحات کتاب این

۱. شرایط سیاسی - اجتماعی این کشورها در زمان ایراد این سخنرانی (دسامبر ۱۹۷۵) را در نظر داشته باشید.

جهان بی کران «پس» و «پیش» از ما تکرار شوند. اما این به معنای کم اهمیت جلوه دادن تلاش و مجاهده ما در این جهان نیست. مثل تولد بارقه‌های روشنایی از دل تاریکی، ما نیز برای لحظه‌ای از نیستی تاریک ناخودآگاه ماده به هستی رسیده‌ایم. پس باید به ندای خرد گوش جان بسپاریم و دنیایی خلق کنیم که شایسته ما و اهدافی متعالی - که دشوار می‌توان تصورشان کرد - باشد.

